



مبانی تحول عقیده انسان از منظر قرآن کریم



مجتبی قربانیان*

چکیده

هر گونه اقدامی در راستای تغییر و اصلاح جنبه‌های از جنبه‌های فکر، عقیده، رفتار و اخلاق انسان، نیازمند شناخت شاخصه‌های بنیادی و به کارگیری اصول و فنون هماهنگ و مستلزم در دست داشتن نقشه‌ی راه است. قرآن کریم به منظور ایجاد تحول و دگرگونی در باورهای ناصحیح انسان و جایگزینی عقاید صحیح به جای آن، بر مبانی ویژه‌ای تکیه دارد. این مجموعه‌ی وحیانی ضمن هماهنگی کامل با مهمترین ویژگی‌های انسان و تمرکز بر اساسی‌ترین لایه‌های وجود وی، تلاش گسترده‌ای را در جهت احیای سرمایه‌های بنیادین به کار می‌گیرد و اندیشه‌ی اعتقادی او را به میزان قابل توجهی تحت‌الشعاع قرار می‌دهد.

اصلاح باورهای انسان در همه‌ی زمان‌ها مستلزم شناخت صحیح مبانی مذکور است و غفلت از آن‌ها، جریان صحیح تحول عقیده را دشوار می‌سازد. بر این اساس بررسی و شناخت مبانی مرتبط با مسأله‌ی تحول عقیده از منظر قرآن کریم، چشم‌انداز تربیتی روشنی در پیش روی انسان قرار داده و بسترهای لازم جهت پی‌موندن فرایند تحول باورهای ناصحیح در مقیاس جوامع بشری را برای او فراهم خواهد کرد.

از این رو نویسنده در این پژوهش که با روش کتابخانه‌ای انجام می‌شود پس از بررسی مفهوم تحول عقیده، مهمترین مبانی قرآن کریم در تحول عقیده انسان را به دو بخش فطری و عقلی تقسیم نموده و بدین مهم دست می‌یازد که موفقیت قرآن در تغییر و تحول عقیدتی، ناشی از شناخت جامع و دقیق آن نسبت به انسان و سرمایه‌های درونی اوست و محصول و نتیجه تمسک به مبانی و اصول متعدد اخلاقی، اجتماعی، روانی و تربیتی است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، عقیده، انسان، تحول، تغییر، مبانی.

*دکتری و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
ghorbanian1364@ut.ac.ir



بیان مسأله

عقیده‌ی بشر همواره در اثر مواجهه با پدیده‌های گوناگون، دستخوش تحول و تغییراتی شده است. دگرگونی در این بُعد از ابعاد وجود انسان و سوق دادن آن به جهتی خاص نه تنها کار ساده‌ای نیست بلکه از ظرافت‌ها و پیچیدگی‌های خاصی برخوردار بوده و فرایندی تدریجی و زمان‌بر به شمار می‌رود. لذا هرگونه اقدامی در جهت تحول عقیده و اصلاح باورهای ناصحیح انسان در تمامی شئون فردی و اجتماعی، مبانی و تکیه‌گاه‌های مشخصی را می‌طلبد. در نظر داشتن اصول و مبانی مشخص در این موضوع به انسان این امکان را می‌دهد تا با نگاهی واقع‌بینانه، بسترهای عقیدتی منطبق بر مبانی مذکور را استخراج کند و تلاش خود را در یک چارچوب معین و بر پایه‌ی همان مبانی به کار گیرد و از موضوعات غیر مرتبط اجتناب ورزد. از آنجا که عقیده انسان به منزله‌ی زیربنایی‌ترین عنصر وجودی او به شمار می‌رود و هدایت حقیقی تنها در سایه‌ی تمسک به عقاید صحیح محقق می‌شود، انتخاب هر مبنا ناگزیر جهان‌بینی و نگرش ویژه‌ای در برابر انسان ترسیم خواهد نمود.

قرآن کریم رسالت اصلی خود را ایجاد تحول در عقیده انسان می‌داند و با ارائه‌ی تصویری متفاوت از عقاید مورد نیاز بشر، تمام تلاش خود را در جهت زدودن باورهای انحرافی انسان به کار می‌گیرد. موفقیت قرآن در دگرگونی و اصلاح باورهای پیشین و القای نگرش مطلوب به انسان، امری ساده، سطحی و اتفاقی نیست بلکه فرایندی روش‌مند، عمیق و مبتنی بر اصول و مبانی ویژه‌ای است. لذا شناخت مبانی قرآن در تحول عقیده به انسان این امکان را می‌دهد تا ضمن در دست داشتن نقشه‌ی راه، در طریق دستیابی به عقیده‌ی صحیح به بیراهه نرود و با تمرکز بر شاخصه‌های مذکور، این فرایند تربیتی را با سرعت بیشتری طی کند.

اکنون جای این سؤال اساسی است که تحول عقیده از دیدگاه قرآن بر کدام مبانی استوار است؟ به عبارت دیگر موفقیت قرآن کریم در امر تحول عقیده انسان، مرهون تکیه بر چه عناصری است؟

پژوهش‌های انجام شده در این باره غالباً پیرامون مفهوم شناسی عقیده و تبیین ابعاد عقاید انسانی و چگونگی آن‌ها در قرآن کریم بوده و در برخی موارد به معرفی عقاید جاهلی در دوران نزول قرآن کریم می‌پردازند لکن ایجاد تحول در عقاید انسانی و موفقیت در ایجاد انقلاب فکری نیازمند طرحی جامع و شناسایی بسترهای تحول عقیده است که جای خالی آن در میان پژوهش‌های مربوطه احساس می‌شود و تحقیق حاضر به صورت روشمند عهده‌دار این مهم است.



۱- مفهوم تحول عقیده

عقیده از ریشه عقد به معنای عهد، پیمان و قسم (العین، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۴۱) و نیز الزام و محکم کردن چیزی به کار می‌رود. (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۹۷) و نیز به معنای باوری است که شکی در آن راه نمی‌یابد. (انبیس، ج ۲، ص ۱۳۱۷؛ طریحی، ج ۳، ص ۱۰۶) همچنین عقیده به معنای عقد قلب و تصدیق به یک امر با التزام عملی به لوازم آن است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۲۴۹)

واژه‌ی تحول^۲ به معنی انتقال از یک حالت یا موقعیتی به حالت و موقعیت دیگر است. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۱۷) همچنین (تَحَوَّلَ عَنِ الشَّيْءِ) به معنای تبدیل شدن به شیء دیگر و نیز انتقال از موضعی به موضع دیگر می‌باشد. (فیومی، بی‌تا، ص ۱۵۷) واژه حول در حدیث (مَنْ أَحَالَ دَخَلَ الْجَنَّةَ) به معنای انتقال از کفر به اسلام آمده است. (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۴۶۳)

همچنین حول در معنای حرکت از جایی به جای دیگر نیز به کار رفته است؛ لذا ترجمه عبارت (لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ) این است که هیچ حرکتی محقق نمی‌شود مگر به مشیت خدا. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱، ص ۱۸۷)

مصطفوی معنای کلیدی در این واژه را دگرگونی حالت، شکل، صورت و صفت به حالت و صفتی دیگر دانسته است و یکی از مصادیق بارز آن را احوال عارض شده بر انسان دانسته که او را از خصوصیتی به خصوصیت دیگر منتقل می‌کند. (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۲، ص ۳۱۸)

بر این اساس منظور از تحول عقیده در اینجا، ایجاد دگرگونی در باورهای اولیه‌ی انسان و تغییر نگرش او نسبت به دنیای پیرامون و کیفیت سرنوشت اوست. به عبارت دیگر قرآن کریم ضمن اعتقاد به امکان ایجاد دگرگونی در باورهای نهادینه شده در وجود انسان، تلاش گسترده‌ای را به منظور نفی عقاید ناصحیح به کار می‌گیرد و با انتقال او از یک موضع به موضعی دیگر، به جایگزینی باورهای صحیح پرداخته است.

۲- مبانی تحول عقیده از منظر قرآن کریم

قرآن کریم معارف اخلاقی تربیتی و نیز قوانین و مقررات متنوعی را بر انسان عرضه می‌کند و در مجموع بستری مناسب برای شکوفایی فکر و آگاهی از عقیده صحیح در برابر او قرار می‌دهد. حال باید دید عرضه معارف مذکور بر انسان بر چه مبنایی استوار است؟ به عبارت دیگر آیا انسان مانند یک لوح سفید بوده که می‌توان مطالب و موضوعات



متنوع و متضادی را بر روی آن درج کرد یا ویژگی‌های منحصر به فردی در نهاد خود دارد که این ویژگی‌ها، تکیه‌گاه قرآن در امر تحول عقیده قرار می‌گیرد؟ به نظر می‌رسد آنچه بر انسان عرضه شده، چیزی نیست که او نسبت به آن بی‌تفاوت باشد؛ بلکه چیزی است که اقتضای آن در سرشت و ذات او وجود دارد. از طرفی در نهاد انسان، هر نیازی وجود داشته باشد، متعلق آن نیز در بیرون وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۷) بدین ترتیب نزول قرآن و بعثت انبیاء، به منظور پاسخ‌گویی به نیازهای موجود در درون انسان انجام گرفته است. لذا قرآن کریم با آگاهی از زمینه‌های موجود در وجود انسان، قدم در راه هدایت او نهاده و سعی در برآورده کردن نیازهای او داشته است. مبانی قرآن در تحول عقیده، عبارت از ویژگی‌های درونی و اصیل انسان است که به نوعی زمینه‌ی دگرگونی و حرکت به سوی عقیده صحیح را هموار می‌کند. لذا قرآن کریم بدون اتکا بر ویژگی‌های مذکور و ارائه مفاهیم جدید که هیچ سخنی با ماهیت انسان ندارند، امکان تغییر در لایه‌های باطنی وجود انسان و عقاید او را نخواهد یافت. از این رو می‌توان ادعا کرد که ساختار مفاهیم و معارف قرآنی، ساختاری هماهنگ و منطبق بر سرمایه‌های درونی انسان و تجلی کامل نیازهای انسانی است. (ر. ک: مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۲۲۴) در غیر این صورت تکلیف انسان و دعوت او به سوی آفریدگار هستی و سرای دیگر، امری قبیح به شمار می‌آید و حکمت خداوند را تحت الشعاع قرار می‌دهد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰، ص ۸۵)

بررسی اجمالی آیات قرآن کریم نشان می‌دهد اساس تمامی موضوعات طرح شده در این آیات و شاکله‌ی اصلی مفاهیم قرآنی، مبتنی بر دو سرمایه‌ی اصیل انسانی یعنی فطرت و عقل است. به همین خاطر در موارد متعدد ضمن برانگیختن سرمایه‌های فطری و عقلی انسان، او را نسبت به گوهرهای نهان وجود خویش آگاه می‌سازد. چنان‌که آیه‌ی «وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَٰهَهُ فَلَمَّا نَجَّكُم إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا»^۳ بر گرایش‌های فطری و آیه‌ی «كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ آيٰتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»^۴ بر گرایش‌های عقلی دلالت دارند.

این دو مبنای مهم همچنین در بیان امیرالمؤمنین علیه السلام، اساس بعثت انبیای الهی معرفی شده و مؤیدی بر همین مطلب است: «فَبَعَثَ فِيهِمْ رُسُلَهُ وَ وَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيََاءَهُ لِيَسْتَأْذِنُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِم بِالتَّلْبِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»^۵ (سید رضی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۳)

بر همین اساس می‌توان مبانی قرآن کریم در راستای تحول عقیده‌ی انسان را به دو



قسم کلی تقسیم کرد: ۱- مبانی فطری ۲- مبانی عقلی.

از دیدگاه قرآن، هر گونه تحولی در انسان تنها از دو مجرای فطرت و عقل امکان پذیر است. مهم ترین عاملی که این دو جنبه را از سایر جنبه های وجود انسان متمایز می کند عمومیت مبانی مذکور است. قرآن کریم به دلیل رسالت فراگیر و جهانی خود، ناگزیر از تمرکز بر ابعاد مشترک وجود انسان خواهد بود و آنچه عامل موفقیت این مجموعه ی وحیانی در جذب قلوب و تأثیرگذاری بر اندیشه ی بشر بوده، این است که فارغ از هرگونه اختلاف مکانی، زمانی، قومی و نژادی، خمیرمایه ی اصلی وجود وی را مخاطب قرار داده است. در ادامه ضمن پرداختن به دو مبنای فوق و احصای مؤلفه ها و خصوصیات هر یک، کیفیت تحول و دگرگونی مذکور و نقش هر کدام از مبانی مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱-۲- مبانی فطری

مهم ترین مبنایی که قرآن کریم به منظور تحول و دگرگونی در عقاید انسان ها به کار گرفته است خصوصیات و ویژگی های فطری او است که نقش مهمی در شکل گیری اندیشه ی او در ابعاد گوناگون به ویژه بُعد اعتقادی ایفا می کند. اهمیت و ضرورت این بحث به اندازه ای است که می توان گفت هرگونه هدایت و صلاحتی نسبت به انسان بر محور امور و ویژگی های فطری او دور می زند. به همین خاطر تا انسان، انسانیت فطری خویش را حفظ نکرده باشد و چراغ هدایت فطری اش روشن نشود تعلیمات انبیاء برای شکوفایی عقل او به جایی نخواهد رسید. (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۲۴۱)

خدوند در آیه ی «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيُّمُ»^۱ اساس و خمیرمایه ی اصلی آفرینش انسان را فطرت معرفی می نماید. برخی از روایات نیز به همین نکته اشاره دارند؛ امام صادق علیه السلام می فرماید: «مَا مِنْ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ إِلَّا عَلَى الْفِطْرَةِ»^۲ (عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۱۲۵) همچنین امام علی علیه السلام، ضمن اشاره به اصیل بودن مسأله ی فطرت در خلقت انسان، بر گرایش های متفاوت و متضاد آن صحه گذارده و می فرماید: «جَابَلَ الْقُلُوبَ عَلَى فِطْرَتِهَا شَقِيَّهَا وَ سَعِيدِهَا»^۳ (مجلسی، بی تا، ج ۷۴، ص ۲۹۹)

وجود گرایش های درونی مثبت و منفی در انسان مطابق با آیه ی «فَأَلَّهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»^۴ و اختیار انسان در انتخاب یکی از دو راه، گذرگاه اصلی امکان ایجاد تحول در عقیده به شمار می رود. از این رو قرآن کریم با تکیه بر همین مبانی اصیل، مؤلفه های یک عقیده ی متعالی را در پیش روی انسان ترسیم می کند و تمایلات درونی او را به سوی عقاید مطلوب خویش سوق می دهد. اکنون باید پرسید تمایلات و گرایشات فطری انسان



از چه خصوصیاتی برخوردارند که قرآن کریم به منظور هدایت انسان و سعادت او بر این امور تکیه کرده و هرگونه تلاشی در جهت تغییر عقیده‌ی انسان بدون در نظر گرفتن ابعاد فطری او را بی‌نتیجه می‌داند؟

اشتمال فطرت بر مهم‌ترین موضوعات عقیدتی سبب متمایز شدن این بُعد از ابعاد وجود انسان شده و آن را به تکیه‌گاهی معتبر در مسأله‌ی تحول عقیده تبدیل کرده است؛ به عبارت دیگر فطرت انسانی از یک سو منادی توحید^۱، مدافع وحی و نبوت، مبلّغ معاد و سرانجام ناشر پرچم اسلام و خطوط کلی اصول دین بوده است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، ص ۶۰) و از سوی دیگر در مقیاسی وسیع‌تر، نه تنها مربوط به مباحث اعتقادی، بلکه مربوط به مجموعه‌ی معارف دین اعم از عقاید، اخلاق و احکام فطری انسان است و ریشه در سرمایه‌های درونی او دارد. (همان، ص ۱۴۶)

همچنین امور فطری به دلیل زوال‌ناپذیری (ر. ک: جوادی‌آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۵۶۷) و یکسان بودن در همه‌ی افراد و مصون بودن از هرگونه تغییر و تحولی، مبنای شناخت عقیده‌ی صحیح قرار خواهند گرفت. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۲۵۵)

در ادامه به مهم‌ترین خصوصیات فطری انسان که ارتباط مستقیم با تحول عقیده او دارند پرداخته می‌شود و کیفیت و چگونگی تحقق تحول مذکور در اساسی‌ترین دیدگاه‌های اعتقادی او بررسی خواهد شد.

۲-۱-۱- گرایش به پرستش

بررسی اجمالی زندگی انسان از آغاز تا امروز ما را به این نکته رهنمون می‌شود که آدمی همواره در پی پاسخ‌گویی به برخی گرایش‌ات و تمایلات درونی خود، به پرستش موجودات متعدد و متنوعی روی آورده است. هر انسانی فارغ از اختلافات مکانی، نژادی، قومی و... ناچار به دنبال حقیقتی برتر است و تا انتخاب معبود مورد نظر آرام نمی‌گیرد. بنابراین سؤال این است که آیا گرایش به معبود و پرستش موجود برتر ریشه در فطرت انسان دارد یا امری فرعی، مقطعی و مبتنی بر برخی از ویژگی‌های شخصی است؟ همچنین اگر خداشناسی و خداجویی امری اصیل و مبتنی بر فطرت است، قرآن کریم چگونه از این تمایل درونی در جهت تحول عقیده بهره می‌گیرد؟

خداوند متعال در آیه‌ای از قرآن کریم می‌فرماید: «وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ أَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ»^۱



گروهی از مفسران ضمن اعتقاد به دلالت آیهی مذکور بر توحید فطری، استعداد خداشناسی همزمان با آغاز تولد انسان را امری ذاتی و درونی دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۷۶۵؛ فخررازی، ۱۴۲۰، ج ۱۵، ص ۴۰۲) که یکی از نشانه‌های وجود این میل در درون انسان، توجه به خداوند در شداوند و سختی‌ها است. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۸۵) بر این اساس حس پرستش عبارت از همان بینش شهودی انسان به هستی محض و گرایش آگاهانه و کشش مجاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به خداوند است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۵) برخی از روایات نیز بر فطری بودن حس پرستش در انسان دلالت دارند؛ چنان‌که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «فَطَرَهُمْ عَلَى الْمَعْرِفَةِ بِهِ»^{۱۳} (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۱۳)

قرآن کریم ضمن اشراف بر این بعد از ابعاد فطرت و اصیل دانستن آن، با فرستادن آیاتی هماهنگ به احیاء این گرایش درونی همت گمارده و برای تحقق انقلابی بزرگ در انسان و دگرگونی بنیان‌های عقیدتی او، از این تکیه‌گاه مهم بهره‌ی فراوان می‌گیرد. بر همین اساس، از یک سو به رفع موانع خداپرستی و زدودن غفلت‌ها می‌پردازد و از سوی دیگر با فراهم نمودن بسترهای تفکر در ابعاد متنوع خلقت، انسان را متوجه این سرمایه‌ی خدادادی کرده و امکان شناخت حقیقی نسبت به خداوند و پرستش آگاهانه‌ی او را فراهم می‌کند. بنابراین انسان مختار، خود را در معرض انتخاب‌های متعدد می‌بیند و با اندک تأملی در وجود خویش، به ندای فطرت پاسخ مثبت داده و سعی در گزینش بهترین عقیده خواهد کرد.

۲-۱-۲- حقیقت‌جویی و حقیقت‌پذیری

از جمله خصوصیات و گرایش‌های فطری انسان، میل به حقیقت‌جویی و حقیقت‌پذیری است. انسان می‌خواهد جهان خلقت و نیازهای خود را آن‌گونه که هست بشناسد و به آن‌ها پاسخ دهد. خداوند متعال انسان را به گونه‌ای آفریده است که فطرتاً طالب شناخت حقایق است و پیوسته در جستجوی این گمشده به طرح و حل مسائل در موضوعات گوناگون می‌پردازد. این خصوصیت و گرایش در انسان محدود به حوزه‌ی خاصی از علوم نبوده بلکه مطلق علوم و همه‌ی معارف و شناخت‌های بشری را در بر می‌گیرد. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۳۴)

علامه‌ی طباطبایی (ره) ذیل آیه‌ی «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ أَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِي مَا اخْتَلَفُوا فِيهِ»^{۱۴} ضمن اشاره به این ویژگی فطرت، همه‌ی آدمیان را طالب حق و اختلاف میان آنان را تنها در چیستی حق و مصادیق آن می‌داند. (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۶۷)



یکی از جلوه‌های بارز این گرایش در انسان، غلبه‌ی «اصل علیت» بر روح اوست؛ انسان صاحب فطرت همواره در جستجوی علت پدیده‌ها است و این جستجوی از علت‌ها او را به علت‌العلل رسانده است که اگر این انگیزه در او نبود، همچون حیوان از کنار پدیده‌های خارجی با بی‌تفاوتی عبور می‌کرد. از این رو می‌توان گفت این هوشیاری برای درک علت اصلی پدیده‌ها، عین فطری بودن به شمار می‌رود. (ر. ک: مطهری، ۱۳۸۲، ص ۶۸)

روح کلی حاکم بر آیات قرآن کریم حاکی از حق‌گرایی و دعوت به تلاش همگانی جهت دست یافتن به باورها و عقاید مبتنی بر ارزش‌های حقیقی است. این مجموعه‌ی وحیانی ضمن معرفی شاخصه‌ها و مؤلفه‌های مبتنی بر یک جهان‌بینی اصیل الهی، انسان را به تلاش و امید دارد تا در پرتو فطرت حق‌گرای خود به تحلیل عقاید گوناگون پرداخته و با گزینش مجموعه‌ای از عقاید صحیح به اعمال و رفتار خود سامان داده و به ندای فطرت خود پاسخی مثبت دهد. لذا تمایل بالقوه‌ی انسان به حق‌پذیری، زمینه‌ساز تحولی بنیادین در باورهای آمیخته با پندارهای ناصحیح وی بوده و امکان شناخت عقاید حقیقی را برای او فراهم خواهد کرد.

۳-۱-۲- میل به جاودانگی

یکی از گرایش‌های فطری انسان میل به بقاء و نیاز به حیات دائمی است؛ این گرایش در وجود آدمی به گونه‌ای است که انسان به منظور دستیابی به آن تمام تلاش خود را به کار می‌گیرد. برخی از آیات قرآن کریم حاکی از ابدیت‌طلبی انسان بوده و بر وجود این تمایل باطنی انسان صحه می‌گذارند:

«وَلْتَجِدْنَهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرَ أَلْفَ سَنَةٍ»^{۱۴} «الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ»^{۱۵}

انسان فطرتاً دوست دارد جاودانه باشد و از نابودی خویش همواره در هراس و نگرانی است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۳۱۰) صدرالمتألهین در این باره می‌گوید: «خداوند حکیم در نهاد انسان، محبت هستی و بقای آن را قرار داد و نیز کراهت از نیستی را در آن‌ها تعبیه کرد؛ این حق است، چون هستی و بقای آن خیر است» (شیرازی، ۱۴۲۲، ص ۴۵۶)

اقتضای گرایش مذکور این است که متعلق این نیاز فطری در خارج وجود داشته باشد تا انسان بتواند به این نیاز خود پاسخ مثبت بدهد. (ر. ک: جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، ص ۲۸۷)

بر این اساس اگر انسان حقیقت هستی و حیات خود را به خوبی دریابد، این گرایش جهت صحیح خود را می‌یابد و در غیر این صورت گرفتار اشتباه در مصداق شده و به سبب نادانی، این میل را در جهتی نادرست هدایت کرده و منشأ انحرافات فراوانی خواهد شد. به



عبارت دیگر وقتی بینش انسان درباره زندگی و حیات خود، بینشی محدود باشد، گرایش به جاودانه بودن در سایه چنین بینشی در شکل دنیا دوستی، دنیا طلبی و رفته رفته دنیاپرستی تجلی می‌یابد و او را از حیات حقیقی و ابدی غافل خواهد کرد.

بر این اساس قرآن کریم ضمن توجه دقیق بر این بُعد از ابعاد فطرت انسانی، سعی در معرفی و شناساندن چشم‌انداز وسیع‌تری نموده و حیاتی دیگر را در پیش روی انسان به تصویر می‌کشد و انسان تشنه‌ی بقا را با آبی از حیات جاویدان سیراب می‌کند. آیات نورانی قرآن کریم انسان را به فکر واداشته و او را متوجه حقیقتی دیگر می‌کند، حقیقتی مبتنی بر تمایلات فطری انسان که قلب انسان با سرعت بیشتری بر آن صحنه می‌گذارد. بنابراین رسالت قرآن، زدودن گرد و غبار از دل و جان آدمی به شیوه‌های مختلف است تا این بُعد از ابعاد وجود آدمی از قوه به فعل برسد و جاودانگی حقیقی خود را در مقیاسی وسیع یافته و به زندگی زدگذر مادی و دنیایی محدود نشود. این بینش گرچه تحول و دگرگونی عمیقی در تمامی مسائل اعتقادی انسان بر جای می‌گذارد ولی در تغییر دیدگاه‌های انسان درباره معاد و سرایی دیگر، نقش مؤثرتری داشته است؛ به طوری که می‌توان گفت موفقیت قرآن در تحول عقیده انسان نسبت به معاد، مرهون تکیه بر مبنای جاودانگی و میل به حیات جاویدان در اوست.

۲-۱-۴- میل به کمال‌جویی

میل به کمال‌جویی و تحول‌خواهی که به صورت بالقوه در نهاد و سرشت انسان به ودیعت نهاده شده یکی از ابعاد فطرت انسانی به شمار می‌رود و لازمه‌ی گرایش به کمال، گریز از نقص و به عبارتی زدودن عیوب و زشتی‌ها است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، ص ۵۹)؛ به همین خاطر انسان‌ها جهت نیل به این خواسته‌ی درونی و شکوفایی آن، حاضر به حضور در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی، فرهنگی، دینی، عقیدتی و... شده و با مشاهده، مقایسه و سنجش مؤلفه‌های گوناگون موضوعات مذکور، سعی در انتخاب بهترین کمالات نموده‌اند. انسان به حسب ویژگی‌ها و سرمایه‌های فطری خود و با اعتقاد به امکان تغییر در وضع موجود، تمامی همت خود را برای دست یافتن به کمالات بیشتر و موقعیت ایده‌آل‌تر به کار گرفته است. میل به کمال‌جویی، سعادت‌طلبی و رستگاری، گرایشی عام در میان همه‌ی انسان‌ها به شمار می‌رود و همه‌ی مکاتب اخلاقی بر آن صحنه می‌گذارند ولی تشخیص مصداق کمال و سعادت مذکور، اختلافات زیادی را در میان این مکاتب برانگیخته است. (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ص ۵۰) باید توجه داشت که گرایش حقیقی انسان به سوی کمال مطلق و تمایل مجازی او به کمالات، متناهی است. (مطهری، ۱۳۸۲، ص ۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۴۹) و کمالات مجازی، امری عارض بر کمالات حقیقی و متأثر از



شبیهات و عوامل خارجی و داخلی می‌باشند. (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۰، ص ۳۵۱) بنابراین عدم توجه کافی به کمالات و باورهای حقیقی، راه را برای غلبه‌ی کمالات مجازی هموار نموده و تحول در باورهای ناصحیح انسان را غیرممکن می‌سازد.

بر این اساس قرآن کریم، وجود این تمایل فطری در انسان را فرصتی مغتنم می‌داند و با هدف کنترل صحیح آن در مسیر مورد نظر و شکوفایی مطلوب آن، به ارائه‌ی الگوی جدیدی از کمالات و سعادت انسانی، هماهنگ با مبدأ و معاد و جهان‌بینی موردنظر خویش می‌پردازد و آموزه‌های خود را براساس این میل طبیعی استوار می‌سازد. قرآن کریم از یک طرف تمامی سعی و تلاش خود را در جهت نفی کمالات مجازی به کار گرفته و از طرف دیگر در آیات متعدد، انسان را به سعادت اخروی و فلاح حقیقی رهنمون می‌شود. بنابراین موفقیت قرآن کریم در امر تحول عقیده تا حد زیادی متأثر از مبانی مذکور است.

۳-۲- مبانی عقلی

یکی از مهم‌ترین مبانی و تکیه‌گاه‌های قرآن کریم که ارتباط مستقیم با عقیده دارد، عقل و ظرفیت‌های نهفته در این بُعد از ابعاد وجود انسان است. عقل انسان به دلیل برخورداری از ویژگی‌های ارزشمند ذاتی، بسترساز تحول اعتقادی در انسان بوده و هدایت و راهنمایی به سوی کمالات انسانی را برای او فراهم کرده است. قرآن کریم پایه و اساس نظام تربیتی اسلام را بر عقلانیت مبتنی می‌داند و می‌فرماید:

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»^{۱۶}

همچنین امام علی علیه السلام یکی از اهداف مهم بعثت پیامبران را شکوفایی و شناسایی گوهرهای عقلی پنهان در وجود انسان‌ها می‌داند: «لِيُبَيِّرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ» (سید رضی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۳۳) اهمیت این بُعد از ابعاد وجود آدمی که از آن به «حجت باطنی یا پیامبر درونی» تعبیر می‌شود (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۶) و انسان را از حیوانات متمایز می‌کند به اندازه‌ای است که دین‌داری و تمسک به عقیده‌ی صحیح جز در سایه‌ی آن ممکن نیست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينٌ» (همان، ج ۱، ص ۱۱) بنابراین هرگونه تغییری در انسان به منظور هدایت، بدون در نظر داشتن قوه‌ی تعقل به جایی نمی‌رسد. رسیدن به کمال و سعادت انسانی از نگاه امام علی علیه السلام جز از طریق عقل ممکن نیست، چنان‌که فرمود: «كَمَالُ الْإِنْسَانِ الْعَقْلُ» (تیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۰) همچنین در جایی دیگر اصلاح امور دینی (که در رأس آن‌ها امور اعتقادی است) را از وظایف عقل به شمار می‌آورد و می‌فرماید: «الدِّينُ لَا يُضْلِحُهُ إِلَّا الْعَقْلُ»^{۱۷} (همان)

قرآن کریم با اطلاع و آگاهی کامل از زمینه‌های موجود عقلی در درون انسان، قدم در



میدان تغییر و نیز اصلاح باورهای ناصحیح گذاشته و از کارکردها و ویژگی‌های عقل انسان نهایت استفاده را می‌برد. دعوت انسان به تفکر و تعقل و لزوم سنجش موضوعات گوناگون با عقل در قرآن، همگی از اهمیت و اعتبار این مبنا و تکیه‌گاه قرآنی در هدایت و راهنمایی بشر به سمت عقیده‌ی صحیح حکایت دارند.

اکنون جای این پرسش است که چه ارتباطی در میان مبانی فطری و عقلی وجود دارد؟ آیا می‌توان از دو مبنا‌ی مذکور به طور مستقل در راستای دگرگونی و اصلاح باورهای ناصحیح انسان بهره برد یا اینکه موفقیت در این امر مهم در گرو همراهی و ملازمه‌ی میان گرایش‌های فطری و بینش‌های عقلانی است؟

باید توجه داشت که گرایش‌های موجود در وجود انسان (امور فطری) نیازمند بینشی صحیح هستند و صرف وجود گرایش راه به جایی نمی‌برد. بنابراین عقل انسان عهده‌دار کشف بینشی صحیح برای کنترل و مدیریت گرایش‌های فطری است. بر همین اساس، انسان تا به مقام تعقل نائل نیاید، دین را مطابق فطرت خود نمی‌یابد. مقصود این است که انسان با اینکه فطرتا به توحید و دین گرایش دارد، به آن گرایش فطری علم ندارد و برای علم به آن نیاز به تعلیم و رشد فکری دارد. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۰)

همچنین فطرت که خمیرمایه‌ی مشترک و عنصری عام در میان تمام انسان‌ها است در ابتدا بسیاری از مسائل از جمله مسائل مربوط به اصول عقاید را تصدیق می‌نماید، اما در بسیاری از موارد به دلیل پنهان شدن در زیر گرد و غبار غفلت‌های دنیایی و نیز در برخورد با مسائلی پیچیده که تنها با به کارگیری استدلال‌های عقلی قابل فهم است، ناگزیر از مراجعه به عقل می‌باشد. بنابراین فطرت در امر هدایت انسان تکیه‌گاهی است محکم و لازم ولی کافی نیست.

از این رو سرمایه‌های فطری و عقلی انسان، ضمن برخورداری از هدف و جهتی مشترک، از هماهنگی و انطباق قابل توجهی برخوردار بوده و در رساندن انسان به کمال و سعادت، از یکدیگر رفع نقص می‌کنند. انسان اگر چیزی را که عقل اثبات می‌کند بپذیرد به خواسته‌ی فطرت خود پاسخ مثبت گفته است نه اینکه چیز بیگانه‌ای را بر فطرت تحمیل کرده باشد، بلکه فطرت را از راه صحیح تغذیه نموده است. همچنین بدون بهره بردن از عقل، فطرت انسان بکر و دست نخورده باقی می‌ماند. بنابراین تکیه بر یکی از این دو بدون وجود دیگری، حرکت انسان به سوی کمال را عملاً غیرممکن ساخته و او را از حرکت باز می‌دارد. این مبنا گرچه ابزاری برای شکوفایی و احیاء سرمایه‌ها و درون‌مایه‌های فطری و مکمل



آن است ولی به لحاظ نقشی که ایفا می‌کند اگر مهم‌تر از مبانی فطری نباشد، کم اهمیت‌تر نیست. در ادامه ضمن بررسی تفصیلی خصوصیات عقلی مؤثر در تحول عقیده، به برخی از مهم‌ترین کارکردهای عقل اشاره خواهد شد.

۳-۲-۱- تذکرپذیری و موعظه‌گرایی

یکی از کارکردهای عقل انسان که نقش مهمی در تغییر باورهای ناصحیح انسان ایفا می‌کند و پذیرش عقیده صحیح را برای او ممکن می‌سازد، تمایل به تذکر و انعطاف در مقابل واعظ خیرخواه است. وعظ به معنای تذکر دادن به انجام عملی خیر است، به بیانی که دل شنونده را برای پذیرفتن آن تذکر نرم کند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۲۲۸) هر انسانی به دلیل گرایش اصیل خود نسبت به کمال، همواره در پی دستیابی به جایگاه شایسته‌ی خود، با تأمل و دقت در موضوعات گوناگون و در سایه‌ی تجزیه و تحلیل‌های عقلانی، سعی در انتخاب بهترین باورها و شایسته‌ترین عقاید دارد. لذا به حکم قاعده‌ی عقلی دفع ضرر احتمالی، همواره از خطرات گوناگون در گریز بوده و نسبت به تذکرات و اندرزهای واعظی آگاه که دستیابی به کمالات را برای او تضمین می‌کند تمایل نشان می‌دهد.

یادآوری و تذکر باورهای صحیح که از مبانی مهم در امر تحول عقیده و زدودن پندارهای باطل به شمار می‌رود، در سرتاسر آیات قرآن کریم از شواهد متعددی برخوردار است. به طوری که برخی آیات صریحاً از قرآن با عنوان «موعظه» و «ذکر» یاد کرده‌اند:

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»^{۱۸}

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^{۱۹}

گسترده‌گی و شمول مواعظ و اندرزهای قرآنی بر این نکته دلالت دارد که هر آنچه را که پیامبر ﷺ به انسان تذکر می‌دهد متعلقش در درون او باقی می‌ماند (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۷۲) که عدم وجود این بستر درونی، راه را به روی هر اقدام اصلاحی می‌بندد.

تأکید برخی روایات بر نقش موعظه و ترتب اثرات تربیتی فراوان بر آن، حاکی از جایگاه این مبنای قرآنی در تحول عقیده انسان است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «الْمَوْعِظُ صَقَالُ النَّفْسِ وَ جِلَاءُ الْقُلُوبِ»^{۲۰} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۲۴) و در جایی دیگر می‌فرماید: «أَحْيَى قَلْبِكَ بِالْمَوْعِظَةِ وَ أَمْتَهُ بِالزَّهَادَةِ»^{۲۱} (همان، ص ۶۷)

بنابراین اگر انسان عقلاً بر ضرورت موعظه واقف نباشد تلاش گسترده‌ی قرآن کریم در راستای تذکر و یادآوری باورهای صحیح، امری بیهوده تلقی خواهد شد. این متعلق



درونی گرچه به صورت بالقوه در درون انسان یافت می‌شود ولی میل به موعظه‌پذیری از یک طرف و گرایش انسان به نسیان و غفلت^{۳۳} از طرف دیگر، قرآن را به عرصه‌ی مبارزه با غفلت‌ها و جهالت‌ها کشانده و تذکرگرایی را مبنا و پشتوانه‌ای برای تغییر باورهای ناصحیح به کار گرفته است. این کارکرد عقل انسان، اگر به طریق صحیحی هدایت شود، نفوذ و رسوخ سخن در قلب و جان شنونده را با سرعت بیشتری محقق می‌کند. از این رو قرآن کریم با آگاهی ضمنی از این بُعد از ابعاد وجود انسان، مقدمات لازم جهت یادآوری فرصت‌های موجود و به کارگیری صحیح آن را بیان می‌دارد.

۳-۲-۲- عبرت‌پذیری از رویدادها

عبرت‌گیری از رویدادهای آموزنده از جمله مبانی مهمی است که قرآن کریم به منظور شکوفایی و پرورش عقول بشری از آن بهره می‌گیرد. واژه‌ی «عَبَرَ» به معنای رفتن از حالی به حال دیگر است. عبرت‌حالتی است که انسان را از معرفت به چیزی که دیده شده به چیزی که در گذشته رخ داده می‌رساند. چنان که آیات «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً»^{۳۳} و «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ»^{۳۴} بر همین معنا دلالت دارند. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۴۳)

تجلی گسترده جریانات و حوادث عبرت‌آموز در آیات قرآن، نشان از اهمیت این کارکرد عقل انسان در راهیابی و راهنمایی به سوی عقاید صحیح دارد. برخی از مهم‌ترین موضوعاتی که قرآن کریم در فرایند عبرت‌گیری بدان توجه دارد عبارتند از:

- دقت در آفرینش چارپایان و منافع موجود در آنها برای انسان: (نحل، ۶۶)

- دگرگونی شب و روز: (نور، ۴۴)

- سیر و سفر در روی زمین و عبرت‌گیری از سرنوشت گذشتگان: (روم، ۴۲)

- سیر در زمین و پی‌بردن به رازهای خلقت: (عنکبوت، ۲۰)

- قصص گذشتگان: (یوسف، ۱۱۱)

این مبنای مهم در روایات معصومین علیهم‌السلام، مهم‌ترین و شریف‌ترین ویژگی عقل انسان نامیده شده است: «أَفْضَلُ الْعَقْلِ الْإِعْتِبَارُ»^{۳۵} (تمیمی‌آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۲) همچنین دقت و تفکر در عواقب و سرانجام اعمال نیز در برخی از روایات به عنوان شاخصی برای سنجش میزان عقل و نشانه‌ی آن به کار رفته است: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَنْظَرُهُمْ فِي الْعَوَاقِبِ»^{۳۶} (همان) نتیجه اینکه عبرت‌پذیری، محصول مستقیم تجزیه و تحلیل‌های صحیح عقل انسانی است: چنان‌که فرمود: «الْوَكْرُ يُوجِبُ الْإِعْتِبَارَ»^{۳۷} (همان، ص ۵۸)

گرایش ذاتی انسان به کمالات گوناگون از یک سو و تعامل گسترده با محیط پیرامون



و تأثیرپذیری فراوان از آن از سوی دیگر، او را بر آن داشته تا با استمداد از قوه‌ی تعقل، به شناخت و گزینش بهترین کمالات دست یازد. از این رو ویژگی‌ها مشترک بین او و دیگران، وی را به بررسی در امور مذکور وادار می‌کند. او اعمال، افکار و باورهای کنونی خود را با گذشته‌ی خویش و نیز با افراد دیگر مقایسه می‌کند و پس از تجزیه و تحلیل آن‌ها به نقاط قوت و ضعف خود پی می‌برد. تعقل و تفکر که علت عبرت‌پذیری به شمار می‌رود به او این امکان را می‌دهد که با مشاهده‌ی رویدادهای مختلف از گذشته تا به حال، ثمرات و پیامدهای آن‌ها را شناخته و با به کارگیری جنبه‌های مؤثر در کمال انسانی، قدم در راه سعادت و شکوفایی خویش نهد.

قرآن کریم، این زمینه‌ی مؤثر تربیتی در درون انسان را فرصتی مغتنم در جهت تغییر باورهای ناصحیح او دانسته و سعی در کنترل، هدایت و تغذیه‌ی آن از راه صحیح نموده است. بنابراین با اختصاص آیات متعدد، به بیان حوادث عبرت‌انگیز از جمله سرگذشت امت‌های پیشین و نشانه‌های گسترده‌ی الهی در روی زمین پرداخته و نگرش و عقیده انسان را در جهت مطلوب سوق می‌دهد. بدین ترتیب انسانی که عقلاً، نفع خود را در عبرت‌پذیری از رویدادها دانسته با بررسی عقاید متعدد، خود را از بند باورهای نادرست رها کرده، به انتخاب بهترین نوع از عقیده تمسک می‌جوید.

۳-۲-۳- الگوگرایی و اسوه‌پذیری

واژه «أسوه» از ریشه‌ی (ا س و) به معنای اقتدا کردن به کار می‌رود. بنابراین «إئتس به» یعنی به او اقتدا کن و مانند او باش. «فلاَنٌ یأتسی بفُلانٍ»؛ یعنی هرچه را اسوه می‌پسندد او نیز برای خود می‌پسندد و در هر حالی همانند او می‌شود. (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۵) اسوه عبارت است از حالتی که انسان در هنگام پیروی کردن از دیگران پیدا می‌کند، چه این پیروی کردن در امور خوب باشد یا امور زشت. (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۷۶) همچنین واژه‌ی اسوه بر درمان و اصلاح کردن نیز دلالت دارد. بنابراین «أسوَتُ الجرح» یعنی زخم را درمان کردم. لذا به طبیب، «آسی(درمانگر)» می‌گویند و وقتی گفته می‌شود: «أسوَتُ بین القوم» یعنی میان مردم را اصلاح کردم. (ابن‌فارس، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۵) وجه ارتباط میان دو معنای مذکور چنین است که هر انسانی در مواجهه با الگوهای مختلف، نسبت به برخی از اعمال، خلیقات و عقاید آنان تمایل نشان می‌دهد و برخی دیگر را نمی‌پسندد. لذا با الگو گرفتن از رفتارهای شایسته و باورهای مطلوب، نسبت به باورها و عقاید پیشین تجدیدنظر کرده و به اصلاح موارد ناشایست و نامعقول می‌پردازد.



یکی از مهمترین مبانی قرآن کریم در ایجاد تحول اعتقادی در انسان، الگوگرایی است؛ معرفی الگوهای متعدد در موضوعات گوناگون در سرتاسر آیات، حاکی از تأثیر به سزای این مبنا بر اعمال، رفتار و عقاید انسانی است. چنان‌که در آیات ۲۱ احزاب و ۴ ممتحنه از رسول اکرم ﷺ و نیز حضرت ابراهیم ؑ با عنوان «أَشُوَّةٌ حَسَنَةٌ» برای مومنان یاد نموده و در مقابل در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره‌ی ممتحنه، آسیه همسر فرعون و حضرت مریم ؑ را نمونه‌ی بارز زنان با ایمان معرفی کرده و دیگران را به الگوگیری از ایشان دعوت می‌کند.

گرایش به الگوهای مطلوب و بهره‌مندی از منافع آن، محصول تجزیه و تحلیل‌های عقلی است و عقل انسان بر منافع آن صحنه می‌گذارد. لذا هر انسانی با کارگیری قوه‌ی تعقل، اهدافی در نظر می‌گیرد و برای رسیدن به اهداف موردنظر با انتخاب اسوه‌هایی متناسب، سعی در نزدیک شدن به رفتارها و عقاید آنان دارد. امام علی ؑ می‌فرماید: «أَغْفَلُ النَّاسِ مَنْ أَطَاعَ الْعُقَلَاءَ»^{۲۸} (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶، ص ۵۲) چنان‌که از فحوای کلام بر می‌آید، تمسک به سیره‌ی عقلاء و اسوه‌های رهیافته، امری مبتنی بر عقل و تفکر است و همین امر، شاخصی مهم در تعیین میزان بهره‌ی عقلی افراد به شمار می‌رود.

بنابراین تمسک به الگوها و معرفی اسوه‌های برتر سیر تحول عقیده را با سرعت بیشتری همراه خواهد کرد زیرا مشاهده‌ی مصداق، انسان را به عمل ترغیب خواهد کرد و کلیات علمی اگر بر جزئیات و مصادیقش تطبیق نشود، تصدیق آن و ایمان به صحتش برای نفس دشوار خواهد بود. (ر. ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۲۵۸) از همین رو می‌توان نتیجه گرفت که تأثیر الگوی عملی در تغییر و دگرگونی عقاید انسان به مراتب از دعوت زبانی بیشتر خواهد بود. به همین دلیل می‌فرماید: «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ اللَّيْسَتِكُمْ»^{۲۹} (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۷۸) هدف از الگوگیری، جبران کاستی‌ها و دستیابی به سعادت است. کسی که شخصی را الگوی خود قرار می‌دهد، گویا قصد دارد از این طریق، ضعف‌ها و کمبودهای خود را جبران کند. الگوها به دلیل حضور مستمر در جریان زندگی انسانی و محسوس بودن ویژگی‌های شخصیتی آنان برای پیروانشان، پا را از دایره‌ی تبلیغ زبانی عقاید خویش فراتر نهاده و تصویری عملی و عینی از باورهای درونی خود به نمایش می‌گذارند. پایبندی عملی الگوها به سخنان و گفته‌های خویش، حاکی از ایمان عمیق و عزم راسخ آنان به دعوت بوده و حقانیت عقاید آنان را برای مقلدان به اثبات می‌رساند. بنابراین اسوه‌ها، قوه‌های خام و آرمیده در درون انسان را به فعلیت درمی‌آورند و استعدادهای درونی او را شکوفا ساخته و از خمودی و سستی جلوگیری می‌کنند.



قرآن کریم ضمن توجه به این تکیه‌گاه مهم در وجود انسان و با بهره‌گیری از زمینه‌های بالقوه‌ی عقل آدمی، به منظور احیا و شکوفایی این گوهر درونی در او تلاش گسترده‌ای را به کار می‌گیرد و با تکیه بر الگوهای مؤثر تربیتی، انسان را به حرکت، کوشش و تکاپو جهت نیل به درجات عالی ایمان، تقوا و یقین وادار می‌کند.

این تکیه‌گاه قرآنی گرچه در تغییر باورهای اعتقادی و اندیشه‌ی او در زمینه‌های گوناگون نقش مؤثری دارد، ولی موفقیت قرآن در تغییر باورهای اعتقادی مربوط به نبوت تا حد زیادی متأثر از همین مبنای عقلی است.

۳-۲-۴- آزاداندیشی و تمایل به انتخاب آزادانه

آزاداندیشی و تمایل عقلی به انتخاب عقاید و باورهای مطلوب، ویژگی و خصوصیت مشترک انسان‌ها در همه‌ی زمان‌هاست. وجود این عنصر اصیل در درون انسان به او این امکان را می‌دهد تا ضمن تحقیق و جستجو در عقاید و اندیشه‌های گوناگون، به‌گزینه‌ش آگاهانه و عالمانه‌ی عقاید صحیح بپردازد و خود را از افتادن در دام عقاید باطل‌رهایی بخشد. آیه‌ی «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»^{۳۰} بر این نکته تأکید دارد که دین مجموعه‌ای از اعتقادات است و عقیده امری قلبی است و اجبار و اکراه در آن راه ندارد. (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۴۳) زیرا اگر انسان احساس کند که محکوم عوامل جبری بیرونی است، در تلاش برای رسیدن به مقصد سست می‌گردد و احساس مسئولیت از او سلب خواهد شد. (مصباح‌یزدی، ۱۳۸۸، ص ۳۱)

انسان دارای اختیار با در نظر گرفتن ابعاد و جنبه‌های مختلف از موضوعات متعدد، به مقایسه و ارزیابی باورها و عقاید موجود پرداخته و کمال حقیقی و شایسته خود را در گرو انتخاب بهترین و مطلوب‌ترین چیزها می‌داند که این کمال انسانی تنها با انجام مجموعه‌ای از افعال ارادی و اختیاری حاصل می‌شود؛ لذا خداوند گرچه بر اجبار افراد به ایمان قدرت دارد ولی آنچه بر اهمیت ایمان مؤمنان می‌افزاید این است که ایمان تحت خواست انسان و با میل و رغبت او تحقق یابد نه با اجبار. (ر. ک: همان، ج ۴، ص ۳۱)

زیرا خاصیت فکر انسان این است که تحت فشار سر فرو نمی‌آورد. (فضل‌الله، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۶۹) لذا هرگونه سعادت و شقاوتی تنها در سایه‌ی آزادی عقیده معنا یافته و انسان با انتخاب خود، قدم در طریق هدایت و ضلالت خواهد گذاشت. بر این اساس تغییر و اصلاح عقاید و باورهای افراد جز در سایه‌ی اختیار و انتخاب آزادانه میسر نیست.

مسأله‌ی اختیار و توانایی بر انتخاب آزادانه که یکی از مبانی مهم قرآن کریم در تغییر و تحول باورهای انسان به شمار می‌رود در سرتاسر آیات نمود گسترده‌ای دارد؛ قرآن کریم



تمامی تکالیف و دستورات خویش نسبت به افراد را بر محور آزادی عقیده و اختیار بنا کرده و هرگونه اعتقادی را تنها در صورت انتخاب آزادانه ارزشمند می‌داند. لذا با سپردن مسئولیت تمامی کارها به او، عقول و افکار عمومی را جهت شناسایی و اخذ دیدگاه‌های صحیح به تلاش و تکاپو وامی‌دارد. علت اصلی تکیه بر این مبنا در تحول عقیده عبارت از زمینه‌ها و گرایش‌های متضاد و متنوعی است که در درون انسان وجود دارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا»^{۳۱} از این رو انسان به دلیل برخورداری از گرایش‌های صحیح و ناصحیح و در سایه اختیار، قادر است تا استعدادهای بالقوه در درون خویش را به فعلیت برساند. بر همین اساس برخی از مواقع در اثر غفلت و فراموشی نعمت‌ها و سرمایه‌های انسانی، بر عقل خود حجابی عمیق نهاده و از شکوفایی استعدادهای مؤثر در کمال خویش باز خواهد ماند.

قرآن کریم با تکیه بر مبنای عقلی مذکور، قدم در راه تغییر، دگرگونی و اصلاح باورهای حاکم بر عقیده‌ی انسان گذاشته و تنها به یادآوری، تبلیغ و معرفی عقاید صحیح می‌پردازد. چنان‌که در آیه‌ی «إِنَّ هَذِهِ تَذْكَرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا»^{۳۲} ضمن موعظه نامیدن آیات کتاب الهی، گرایش و پایبندی به مفاهیم و معارف آن را مشروط به خواست و اراده انسان می‌داند.

امام علی (علیه السلام) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَمَرَ عِبَادَهُ تَخْيِيرًا وَ نَهَاَهُمْ تَخْذِيرًا وَ كَلَّفَ يَسِيرًا وَ لَمْ يُكَلِّفْ عَسِيرًا وَ لَمْ يُعْصِ مَغْلُوبًا وَ لَمْ يُطْعِ مُكْرَهًا»^{۳۳} (سید رضی، ۴۲۱، ص ۱۱۲)

گرچه قرآن، انسان را در تمسک به عقیده مورد نظر خویش آزاد و صاحب اختیار می‌داند ولی آزادی عقیده بدین معنا نیست که هر کس با هر عقیده‌ای در قیامت اهل نجات خواهد بود، بلکه به این معناست که عقیده امری علمی و قلبی بوده و قابل تحمیل نیست. همچنین انسان اگرچه تکویناً در انتخاب عقیده آزاد است ولی تشریحاً موظف به پذیرش عقیده‌ی حق می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۳۹)

مبنای مذکور در مقایسه با مبانی عقلی دیگر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ چنان‌که بدون در نظر داشتن آن، نمی‌توان از مبانی دیگر در راستای تحول انسان بهره برد. بر همین اساس موعظه‌پذیری، عبرت‌گیری و الگوپذیری تنها در سایه‌ی اختیار و قدرت بر انتخاب آگاهانه، به تحول و انقلاب درونی انسان منجر می‌شود.

آنچه بیان گردید عبارت از مهم‌ترین نکته‌گاه‌هایی است که در پرورش و شکوفایی عقل انسان به یاری قرآن آمده و در هدایت افراد به سوی عقیده‌ی مطلوب، نقش به‌سزایی



ایفا می‌کنند. گرچه انسان در بسیاری از موارد بر خلاف مبانی فوق عمل می‌نماید، ولی عقل سلیم در ابتدای امر بر منفعت هر کدام صحه گذارده و آن‌ها را می‌پذیرد. بنابراین موعظه‌پذیری، عبرت‌گیری از حوادث و الگوپذیری از اسوه‌های برتر از منظر عقل، مفاهیم ارزشمند و معتبری به شمار می‌روند ولی عقل انسان به دلیل غلبه‌ی برخی آموزه‌های انحرافی بر آن، از تجزیه و تحلیل صحیح بازمانده و در شناسایی و پیمودن مسیر مستقیم دچار ابهام می‌شود؛ در نتیجه از خواص و ویژگی‌های مؤثر در کمال خویش غافل مانده و از کارکردهای عقل خود گریزان است. از این رو قرآن کریم تنها بر معرفی و شناساندن سرمایه‌ها و داشته‌های اولیه‌ی انسان تمرکز کرده و بخش مهمی از تلاش خود را در جهت به فعلیت رساندن استعدادهای بالقوه‌ی عقلی او به کار می‌گیرد.

همچنین باید توجه داشت که قرآن کریم در راستای اصلاح و تغییر باورهای انحرافی افراد در زمینه‌های مختلف اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و... بر مبانی متنوع و گسترده‌تری تکیه دارد، اما آنچه به عنوان مبانی قرآن در این فصل از آن یاد کردیم، عبارت از مهم‌ترین تکیه‌گاه‌هایی است که در تغییر عقاید افراد در سه حوزه توحید، معاد و نبوت مؤثر واقع شده است.^{۳۴}

نتیجه‌گیری:

بررسی مبانی تحول عقیده انسان از منظر قرآن کریم، ما را به نتایج ذیل می‌رساند:

- ۱- هرگونه اقدام اصلاحی و تربیتی در سطوح مختلف فردی و اجتماعی، تنها در صورت تکیه بر مبانی مشخص و به کارگیری روش‌های صحیح و هماهنگی و انطباق کامل در میان آن‌ها به ثمر می‌نشیند.
- ۲- اثبات و استخراج الگویی منظم و روش‌مند از قرآن کریم پیرامون مبانی تحول عقیده، این مجموعه وحیانی را از پراکندگی و تفرقه‌ی موضوعی حفظ می‌کند و انسان را به نظم منحصر به فرد آن در موضوعات مختلف رهنمون می‌شود.
- ۳- موفقیت قرآن در تغییر و تحول عقیدتی، ناشی از شناخت جامع و دقیق آن نسبت به انسان و سرمایه‌های درونی اوست و محصول و نتیجه تمسک به مبانی و اصول متعدد اخلاقی، اجتماعی، روانی و تربیتی است.
- ۴- قرآن کریم مسأله‌ی تحول در باورهای انسان در موضوعات گوناگون را امری ممکن و لازم می‌داند و ضمن در بر داشتن الگویی جامع بر این امر، آن را نه محدود بر یک عصر بلکه به تمام اعصار و دوران‌های تاریخی تعمیم می‌دهد.



- ۵- هر مربی با تمسک به قرآن، باید تدبیری بیاندیشد که تمام فعالیت‌های تربیتی او با فطرت متربی و خواست‌های ذاتی او مطابقت داشته باشد.
- ۶- شناسایی و استخراج این ساختار تربیتی از قرآن کریم و به کارگیری آن در همه‌ی جوامع، ضرورتی جدی به شمار می‌رود.

پی‌نوشت

۱. Opinion

۲. Evolution

۳. (إسراء، ۶۷) و هنگامی که در دریا ناراحتی به شما برسد، جز او، تمام کسانی را که (برای حل مشکلات خود) می‌خوانید، فراموش می‌کنید اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می‌گردانید و انسان، بسیار ناسپاس است.
۴. (بقره، ۲۴۲) این چنین، خداوند آیات خود را برای شما شرح می‌دهد شاید اندیشه کنید!
۵. پس خدای تعالی پیغمبران خود را در بین آنان بر انگیخت و ایشان را پی پی می‌فرستاد تا عهد و پیمان خداوند را که جبلی آنان بود بطلند و بنعمت فراموش شده (توحید فطری) یاد آوریشان کنند، و از راه تبلیغ با ایشان گفتگو نمایند، با برهان، سخن بگویند و عقل‌های پنهان شده را بیرون آورده به‌کار اندازند.
۶. (روم، ۳۰) به یکتاپرستی روی به دین آور. فطرتی که خدا همه را بدان فطرت بیافریده است و در آفرینش خدا تغییری نیست. دین پاک و پایدار این است.
۷. هیچ مولودی نیست مگر اینکه بر فطرت زاده شده باشد.
۸. آفریننده قلبهایی که شقاوت و بدبختی را اختیار کرده و دلهایی که سعادت و خوشبختی را برگزیده است.
۹. (شمس، ۸) سپس فجور و تقوا (شرّ و خیرش) را به او الهام کرده است.
۱۰. گرچه طینت پاک آدمی، قابلیت دستیابی به عقاید صحیح و ظرفیت پذیرش آن‌ها را در خود دارد، اما در مواردی به دلیل غرق شدن در امور دنیوی و وابستگی‌های افراطی به نعمت‌های محدود مادی، از موضوعات حقیقی باز می‌ماند و با دست خویش بر فطرت و سرمایه‌های اصیل درونی خود غباری از غفلت می‌افکند. بنابراین فطرت انسان همواره توحیدی و غیرقابل زوال بوده و در برخی موارد ضعیف، فراموش، مستور و مدسوس در غرایز و اغراض می‌گردد. (جوادی آملی، تسنیم، ج ۲، ص ۵۶۷)
۱۱. (اعراف، ۱۷۲) و زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه‌ی آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را گواه بر خویش ساخت (و فرمود): «آیا من رب شما نیستم؟» گفتند: «آری، گواهی می‌دهیم!» که مبادا روز رستاخیز بگویید: «ما از این، غافل بودیم (و از پیمان فطری توحید بی‌خبر ماندیم)!»
۱۲. خداوند انسان را بر معرفت خود سرشته است.
۱۳. (بقره، ۲۱۳) مردم (در آغاز) یک دسته بودند (بتدریج جوامع و طبقات پدید آمد و اختلافات و تضادهایی در میان آن‌ها پیدا شد) خداوند، پیامبران را برانگیخت تا مردم را بشارت و بیم دهند و کتاب آسمانی، که به سوی حق دعوت می‌کرد، با آن‌ها نازل نمود تا در میان مردم، در آنچه اختلاف داشتند، داوری کند.
۱۴. (بقره، ۹۶) و آن‌ها را حریص‌ترین مردم- حریصتر از مشرکان- بر زندگی خواهی یافت (تا آنجا) که هر یک از آن‌ها آرزو دارد هزار سال عمر به او داده شود!
۱۵. (همزه، ۲-۳) همان کس که مال فراوانی جمع‌آوری و شماره کرده، او گمان می‌کند که اموالش او



- را جاودانه می‌سازد.
- ۱۶ (نحل، ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!
۱۷. (نحل، ۱۲۵) با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن‌ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن!
۱۸. (آل عمران، ۱۳۸) این، بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران!
۱۹. (حجر، ۹) ما قرآن را نازل کردیم و ما بطور قطع نگهدار آنیم.
- ۲۱- قلب خویش را با موعظه زنده بدار و با زهد بمیران.
۲۲. ر. ک: حشر ۱۹؛ توبه ۶۷؛ یس ۷۸؛ لیدکروه منسّٰی نعمته. نهج البلاغه، خطبه ۱.
۲۳. (آل عمران، ۱۳) حقیقتا در این موضوع، زمینه عبرتی (برای عبرت گیرندگان) است.
۲۴. (حشر، ۲) پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم.
۲۵. بهترین عقل، پند گرفتن است.
۲۶. عاقل ترین مردم کسی است که به سرانجام امور بیشتر بیندیشد.
۲۷. اندیشیدن باعث پندپذیری فرد می‌شود.
۲۸. عاقل ترین مردم کسی است که از عقلا پیروی کند.
۲۹. مردم را به غیر گفتارتان به سوی خدا دعوت کنید.
۳۰. (بقره، ۲۵۶).
۳۱. (شمس، ۸) سپس بدیها و پرهیزگاریهایش را به او الهام کرده.
۳۲. (مزل، ۱۹) این تذکارتی است. پس هر که بخواهد، راهی به سوی پروردگارش آغاز کند.
۳۳. به تحقیق خداوند تبارک و تعالی بندگانش را به آنچه امر فرموده مختیر ساخته و از این که بترسند نهی نموده و هر چه تکلیف کرد آسان است و به کار سخت و تکلف آور امر نفرمود، او را نافرمانی نکرده‌اند از جهت این که مغلوب شده باشد و فرمانش را اطاعت نکرده‌اند از جهت این که مجبور کرده باشد.
۳۴. نوشتار حاضر صرفا به دنبال بررسی مهمترین مبانی قرآن کریم در تحول عقیده انسان است؛ لذا کیفیت و چگونگی تحول مذکور و موفقیت قرآن کریم در این امر مهم مستلزم پرداختن به روش‌های قرآن در تحول عقیده است که به همین منظور شما را به مقاله‌ی روش‌های تحول (از خود نویسنده) ارجاع می‌دهیم.

کتابنامه

• قرآن کریم

• ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، مكتبة الاعلام الاسلامی، قم، بی‌تا.



- ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد، النهاية فی غریب الحدیث و الأثر، اسماعیلیان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۷ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرّم، لسان العرب، دارصادر، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۱۴ ق.
- راغب اصفهانی، المفردات الفاظ قرآن، تحقیق صفوان عدنان دلودی، نشر دارالقلم، چاپ اول، دمشق، ۱۴۱۲ ق.
- انیس، ابراهیم، معجم الوسیط، ترجمه محمد بندرریگی، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، قم، ۱۳۸۶ش.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد محمد، تصنیف غرر الحکم و دررالکلم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ش.
- جوادی آملی، عبدالله، تسنیم، نشر اسراء، چاپ اول، قم، ۱۳۷۸ش.
- _____، فطرت در قرآن، اسراء، چاپ سوم، قم، ۱۳۸۴ش.
- حسینی همدانی، سید محمد حسین، انواردرخشان، تحقیق محمد باقر بهبودی، ناشر لطفی، چاپ اول، تهران ۱۴۰۴ ق.
- رازی، فخرالدین، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- سیدرضی، نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، مؤسسه تألیفات فیض الاسلام، چاپ پنجم، تهران، ۱۴۲۱ ق.
- شیرازی، صدرالمتألهین، المبدأ و المعاد، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۴۲۲ق.
- طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم، قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق با مقدمه محمد جواد بلاغی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۵ش.
- طیب، سیدعبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۸ش.
- عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، انتشارات هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۱۰ ق.
- فضل الله، سید محمد حسین، الحوار فی القرآن، دارالملاک، چاپ پنجم، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- فیومی، احمد بن محمد، مصباح المنیر، ر. ک: نرم افزار جامع التفاسیر.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ش.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ناشر اسلامیه، تهران، بی تا.
- مدرس، سید محمد تقی، من هدی القرآن، دار محبی الحسین، چاپ اول، تهران، ۱۴۱۹ق.
- مصباح یزدی، محمدتقی، انسان سازی در قرآن، انتشارات مؤسسه امام خمینی(ره)، قم، ۱۳۸۸ش.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۰ش.
- مطهری، مرتضی، فطرت، صدرا، چاپ چهاردهم، تهران، ۱۳۸۲ش.